

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،  
سال چهاردهم، شماره بیست و نهم (پائیز و زمستان ۱۴۰۲)

## Studying the Possibility of Apostasy with Attention to the Relationship Between Belief and Behaviour (Focusing on the views of Mulla Sadra)

Seyedah Zeynab Hosseini<sup>1</sup> \ Ebrahim Noei<sup>2</sup>

### Abstract

Paying attention to the relationship between belief, character (dispositional habit), and behavior can offer a different interpretation of apostasy. The present study seeks to answer the question: How does Mulla Sadra's view on the relationship between belief, character (malaka), and behavior (action) influence his explanation of apostasy? The aim of this research is to elucidate Sadra's perspective on the possibility of apostasy, employing a descriptive-analytical method. According to Mulla Sadra, in the ascending path of spiritual journey (movement from action to knowledge) and at the level of action or habit -before repeated actions reach the stage of firm establishment (rusukh) and become a dispositional trait (malaka)- apostasy is conceivable. This is because, at this stage, transformation in the soul remains possible, and any attribute that has not yet dominated and firmly ingrained in the soul has not reached the level of necessity, making the performance of actions contrary to that attribute relatively easy. In contrast, in the descending path of spiritual journey, when the soul, through persistence in actions, becomes habituated and reaches the stage of firm establishment, apostasy loses its meaning. At this stage, a person's actions manifest and reflect their acquired knowledge. Therefore, if the soul attains the level of a firmly rooted disposition (malaka and rusukh), apostasy becomes impossible. However, before reaching this stage of firm establishment and dispositional trait, apostasy remains a possibility.

**Keywords:** Apostasy, faith, relationship between belief and behavior, Mulla Sadra, Malaka.

---

<sup>1</sup> - PhD student, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, (Corresponding author), szh1364@yahoo.com

<sup>2</sup> - Associate professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, E\_noei@sbu.ac.ir



## تبیین امکان ارتداد بالتفات به رابطه باور با منش و رفتار (باتأکید بر دیدگاه صدر المتألهین شیرازی)

سیده زینب حسینی<sup>۱</sup> / ابراهیم نوئی<sup>۲</sup>

### چکیده

توجه به رابطه باور با منش و رفتار می‌تواند ارتداد را به شکل متفاوتی تبیین کند. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این مسئله است که نگاه ملاصدرا به رابطه باور، منش (ملکه) و رفتار (عمل) چه تأثیری بر تبیین وی از ارتداد دارد؟ هدف تحقیق تبیین دیدگاه صدرا از امکان ارتداد است که با روش توصیفی-تحلیلی دنبال می‌گردد. به باور صدرا در سیر صعودی سلوک (حرکت از عمل به معرفت) و در مقام عمل یا عادت، یعنی قبل از اینکه تکرار اعمال به مرتبه رسوخ و ملکه برسد، امکان ارتداد متصور است؛ زیرا در این مرحله تغییر در نفس قابل تصور است و هر صفتی که بر نفس انسان غالب و چیره نشده و ملکه نفس نگشته باشد، به حد لزوم نرسیده و انجام افعال مخالف آن صفت آسان خواهد بود. در سیر نزولی سلوک و زمانی که نفس به خاطر مداومت بر اعمال به انجام آن عادت کرده و به مرحله رسوخ رسیده است، ارتداد معنایی ندارد و اعمال فرد مظهر و ثمره معرفت وی هستند. بنابراین اگر نفس به مرتبه ملکه و رسوخ برسد، دیگر ارتداد ممکن نخواهد بود، اما پیش از رسیدن به مرحله رسوخ و ملکه، ارتداد ممکن است.

**کلیدواژه‌گان:** ارتداد، ایمان، رابطه باور با منش و رفتار، ملاصدرا، ملکات.

szh1364@yahoo.com

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، (نویسنده مسئول)،

E\_noci@sbu.ac.ir

<sup>۲</sup> - دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی

## ۱- مقدمه

ارتداد، به‌عنوان یکی از مفاهیم مهم در مباحث اعتقادی، اخلاقی و فقهی اسلام، دارای جایگاهی ویژه در آرای متفکران مسلمان است. به‌طور کلی ارتداد به‌معنای بازگشت فرد از ایمان به کفر و ترک دین اسلام است. صدرا تلاش می‌کند با تعریف دقیق مفهوم ایمان و تأکید بر لزوم استمرار آن تا پایان عمر، دیدگاه خود را به‌گونه‌ای عرضه کند که با مبانی حکمت فلسفی هماهنگ باشد. پرسش اصلی این است که آیا ایمان حقیقی قابل بازگشت است یا خیر و این امر چه شرایطی را می‌طلبد؟ صدرا مفهوم ایمان را در قالب سه بُعد معارف، احوال، و اعمال تشریح می‌کند و به نقش بنیادین معرفت و شناخت در تکوین ایمان حقیقی تأکید دارد. او ایمان را نه صرفاً به‌عنوان تصدیق قلبی و زبانی بلکه به‌عنوان یک فرایند جامع و عمیق در مسیر معنویت معرفی می‌کند. در این دیدگاه، معارف به اصول و مبانی دین، احوال به حالاتی که در اثر دوری از خواهش‌های نفسانی حاصل می‌شود و اعمال به انجام واجبات و ترک محرمات اشاره دارند. صدرا تصدیق قلبی و شناخت یقینی را به‌عنوان عنصر اصلی ایمان معرفی می‌کند و از تفاوت میان ایمان حقیقی و تقلیدی سخن می‌گوید؛ وی تأکید می‌کند که ایمان حقیقی به‌واسطه علم و بصیرت حاصل می‌شود و با شناخت و درک برهانی تثبیت می‌گردد. ایمان تقلیدی و شنیداری هرچند ممکن است موقتاً مقبول باشد، در برابر شبهات و تردیدها استوار نخواهد بود. بدین ترتیب، از نظر صدرا ایمان حقیقی فراتر از سطحی‌نگری‌های ظاهری است و به مرتبه‌ای از معرفت و بصیرت برمی‌گردد که از طریق آن، انسان به اصلاح قلب و تهذیب باطن خود می‌پردازد و راهی به سوی سعادت و کمال انسانی می‌یابد. پژوهش‌های بسیاری در رابطه با ارتداد و تبیین آن از دیدگاه علم فقه و علم کلام به‌طور عام و از دیدگاه اندیشمندان مختلف به‌طور خاص صورت گرفته است، اما تاکنون پژوهشی درباره‌ی تبیین و تحلیل دیدگاه صدرا درباره‌ی مبحث ارتداد و خصوصاً بررسی امکان ارتداد در پرتو رابطه باور با منش و رفتار صورت نگرفته و این امر حاکی از ابتکاری بودن پژوهش حاضر است.

## ۲- چستی ارتداد

«ارتداد» در لغت، به معنای بازگشت و رجوع است. ابن‌فارس در کتاب مقاییس اللغة بیان می‌کند که ریشه «راء» و «دال» به معنای بازگشت است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۸۶). جوهری

در صحاح اللغة نیز ارتداد را به معنای رجوع و برگشت می‌داند و توضیح می‌دهد که اسم مصدر آن «رَدَّه» است (جوهری، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۷۳). در المفردات آمده که ارتداد به معنای بازگشت به راهی است که فرد از آن آمده و «رَدَّه» به‌طور خاص به بازگشت به کفر اشاره دارد، در حالی که ارتداد می‌تواند به بازگشت به کفر یا مسائل دیگر مرتبط باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۹) فیومی در مصباح المنیر توضیح می‌دهد که ارتداد به معنای بازگشت به کفر است و «رَدَّه» نیز به همین معنا اشاره دارد. (فیومی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۲۲۴) بنابراین، در شرع به کسی «مرتد» گفته می‌شود که پس از پذیرفتن اسلام از آن بازگردد. ابن فارس می‌گوید فرد مرتد نامیده می‌شود، زیرا به کفر خود بازگشته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۸۶) این مفهوم از قرآن مجید برگرفته شده است، جایی که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْتِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/ ۲۱۷)

ارتداد در اصطلاح به معنای آشکار کردن نشانه‌های کفر پس از ایمان است و به خروج از اسلام و اقرار به ترک دین اسلام تعریف می‌شود. سیدمرتضی بیان می‌کند که حقیقت ارتداد، کافر شدن پس از ایمان است. (سیدمرتضی، ۱۴۱۰: ج ۲۳، ۲۰) شیخ طوسی کفر را به سه نوع تقسیم کرده است: کفر اصلی، ارتداد و زندقه. کافر اصلی کسی است که از والدین کافر به دنیا آمده و سابقه‌ای از اسلام ندارد و هرگاه شهادتین بگوید اسلامش پذیرفته می‌شود. ارتداد به معنای کفر پس از ایمان است، چه فرد ابتدا مسلمان بوده و سپس مرتد شده باشد، چه از کفر به اسلام آمده و دوباره مرتد گردد. (شیخ طوسی، ۱۴۱۰ الف: ج ۳۱، ۱۶۹) وی زندیق را در این کتاب خود تعریف نکرده، اما در کتاب «خلاف» می‌گوید: «الزندیق هو الذی یظهر الاسلام و یبطن الکفر» زندیق کسی است که در باطن کافر است ولی به دروغ ادعای اسلام می‌کند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۰ ب: ج ۳۱، ۵۸) اگر فردی مؤمن باشد و بعداً کفر از او ظاهر شود، معلوم می‌شود که او مؤمن نبوده (و صرفاً در حد اسلام زبانی بوده) است. بنابراین اگر سرانجام کسی بر کفر باشد، آنچه ابتدا از او صادر شده، ایمان نبوده است و صرف داشتن ایمان در هر زمانی به تنهایی موجب استحقاق ثواب دائمی نمی‌شود، بلکه این امر به شرطی است که ایمان تا پایان عمر استمرار یابد.<sup>۱</sup> در مورد کفر نیز چنین می‌توان گفت، مگر اینکه کفر دائمی یا ارتدادی از فطرت باشد. بنابراین می‌توان نظر کسانی که به نظریه موافاة (تعیین سرانجام انسان) معتقدند به گونه‌ای تصحیح کرد که با دیدگاه حکما سازگار باشد؛ به این صورت که ایمان حقیقی صرفاً به گفتن شهادتین محدود نمی‌شود، بلکه عبارت است

## ۷۲ ■ تبیین امکان ارتداد بالتفات به رابطه باور با منش و رفتار (با تأکید بر دیدگاه صدر المتألهین شیرازی)

از اعتقادات یقینی و علوم برهانی یا کشفی و ثابت شده. علمی که به واسطه برهان برای نفس حاصل شود، قابل زوال نیست. پس هرکس که نفسش به ایمان به خدا، روز قیامت، ملائکه، کتب آسمانی، رسولان و شهدا مزین شده باشد، ایمان او به طور حقیقی زوال پذیر نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ۷۳ و ۷۴)؛ همچنین کفر حقیقی نیز به معنای عدم نطق به ایمان یا صرفاً عدم اعتقاد نیست یا حتی اینکه تصور باطل و نادرستی درباره یکی از اصول ایمان در ذهن داشته باشد؛ بلکه کفر حقیقی عبارت از اعتقاد به شرک با رسوخ در آن و انکار حق و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه دین (علیهم السلام) است؛ به علاوه صرف نادانی ساده نسبت به اصول ایمان، موجب استحقاق عذاب دائمی نمی شود، بلکه آنچه موجب این استحقاق می شود، جهل مرکب همراه با حالت نفسانی و ملکه ظلمانی است که در نفس تقویت شده و به صورت مانعی در برابر قلب و پرده ای بر روی بصیرت عمل می کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ۷۴).

اما آیا فردی که به ایمان واقعی دست یافته، ممکن است از آن بازگردد و مرتد شود؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید مفهوم ایمان از دیدگاه صدرا را بررسی کرد و جایگاه علم و عمل نسبت به ایمان را روشن کرد تا سپس امکان یا عدم امکان بازگشت از ایمان تبیین گردد.

### ۳- ایمان در نگاه صدرا

ایمان و سایر مقامات دین دارای سه ساحت هستند: معارف، احوال و اعمال. معارف اشاره به اصول دین دارد که شامل شناخت خداوند، صفات و افعال الهی، کتب الهی، پیامبران و روز قیامت است. این دانش، پایه و اساس احوال درونی انسان را شکل می دهد. احوال به معنای جدا شدن از امیال و آلودگی های نفسانی مانند شهوت، خشم، و علاقه به دنیا، جاه و مقام است. اعمال شامل انجام واجبات الهی و ترک محرمات است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ۲۴۹)

بنابراین ایمان سه جنبه اصلی دارد: اعتقاد قلبی به اصول دین، اظهار و اقرار آن به زبان و عمل به مقتضیات آن با اعضا و جوارح. به عبارت دیگر، ایمان تنها به باور درونی محدود نمی شود، بلکه باید در گفتار و رفتار نیز نمود پیدا کند.

ایمان به معنای داشتن علم و شناخت نسبت به اصول ایمانی است. این اصول شامل شناخت خداوند، صفات و افعال او، کتاب های الهی، پیامبران و روز رستاخیز است. تنها پس از این معرفت است که فرد می تواند ادعای ایمان کند. به همین دلیل صدرا تأکید دارد که مؤمن کسی است که

این اصول را از طریق الهام، کشف یا برهان بداند. بنابراین، انسان تنها از طریق شناخت صحیح می‌تواند به ایمان حقیقی دست یابد. شناخت دقیق و درست موجب می‌شود که انسان به تقوا و پرهیزگاری روی آورد و اخلاق ناپسند را از خود دور کند. با این فرایند، درهای عالم غیب بر او گشوده و قلبش محلی برای حضور و ظهور فرشتگان می‌گردد، اما اگر دل از معرفت واقعی خالی باشد و به جای آن جهل و نادانی پر شود، فرد از مسیر حق منحرف شده و درهای عالم غیب بر او بسته می‌شود. در نتیجه هوای نفس بر او چیره شده و چشم عقلش کور می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۲).

صدرا اعتقاد دارد که اعتراف و اقرار زبانی داخل در حقیقت ایمان نیست، بلکه از دو جهت در شرع واجب است: اول، برای آنکه احکام مسلمانان بر فرد جاری شود. دوم، به دلیل وجوب نماز که شامل ذکر خدا و اسماء الهی است. اسلام با اقرار زبانی نیز محقق می‌شود، اما تفاوت‌های بسیاری بین اسلام و ایمان وجود دارد. ایمان حقیقی در قلب جای دارد، نه زبان. کسی که تنها با زبان به ارکان دین اقرار کند مؤمن حقیقی نیست، بلکه ایمان واقعی عطایی نوری است که از سوی خداوند بر دل مؤمن افکنده می‌شود. دلیل اصلی این تفاوت‌گذاری میان اسلام و ایمان این است که محل ایمان دل است، نه زبان. آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُوتُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات / ۱۴) را نیز شاهد بر مدعای خود می‌آورد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۰: ۹۱) آیه «... قالوا آمنا بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم» (مائده / ۴۱) نیز می‌تواند گواه دیگری بر همین مطلب باشد. بنابراین اقرار و اعتراف زبانی شرط برای تحقق و ثبوت ایمان ظاهری یعنی اسلام است و نه برای تحقق و ثبوت ایمان حقیقی و واقعی.

صدرا در آثار خود ایمان را اعتقاد یقینی و مجرد علم و تصدیق معرفی کرده و عمل را داخل در ایمان نمی‌داند چنان‌که باصراحت در این باره می‌نویسد: «المختار عندنا من أن الإيمان هو عبارة عن نفس التصديق والعرفان و أن الأعمال خارجة عنه» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ۲۵۸) وی کسب علم و معرفت را اصل و ستون قرب به خداوند و سعادت معرفی کرده و عمل و طاعت را وارد در تعریف ایمان نمی‌داند. علم را ثمره، غایت و نتیجه و عمل را مقدمه و خادم علم معرفی می‌کند و به آیاتی مانند «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر / ۱۰) و «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَ جُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ» (بقره / ۱۷۷) و «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ

الْحَرَامَ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (توبه / ۱۹) استناد کرده و اعمال بدنی و طاعات را هم‌رتبه با ایمان و یقین نمی‌داند. از نظر صدرا در تعریف مؤمنون در آیه «الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ» فقط معارف حقیقی دخیل است و اعمال در این تعریف جایی ندارد؛ از این رو اگر تنها معارف در قلب کسی حاصل شود و عمل پسندیده یا ناپسندیده را به دنبال نداشته باشد، فرد مؤمن سعادت‌مندی خواهد بود که خللی در ایمان وی نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۴۳). بنابراین اگر فردی خداوند را با دلیل و برهان بشناسد، اما زمانی برای اقرار زبانی به وحدانیت خدا نداشته باشد، یا زمان داشته باشد و اقرار نکرده بمیرد، مؤمن است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ۲۵۸)؛ زیرا عمل در ذات ایمان دخیل نیست و اصل معرفت است نه عمل. صدرا ایمان حقیقی را اعتقاد یقینی حاصل از برهان و زوال‌ناپذیر می‌داند: «الایمان الحقیقی عبارة [عن] اعتقاد یقینی حاصل بالبرهان وکل اعتقاد یقینی حاصل بالبرهان فهو غیر قابل للزوال - كما تحقّق في العلوم الحقیقیة من أن مقتضى البرهان الدائم المؤلف من المقدمات الضرورية الدائمة لا يزول ولا يتغيّر دنیا و آخرة» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۲، ۱۷۶)، بنابراین اصل در ایمان معرفت است و معرفت بر اصلاح قلب و تهذیب باطن متوقف است که این اصلاح و تهذیب با انجام افعال حسنه و ترک معاصی امکان‌پذیر است. از این رو عمل بخاطر توقف معرفت بر آن معتبر است و داخل در ایمان نیست.

او برای اثبات اینکه ایمان، تنها علم و تصدیق است چند دلیل می‌آورد: (۱) خداوند در آیاتی مانند: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله / ۲۲) و «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ» (مائدة / ۴۱) و «وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل / ۱۰۶) و «وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات / ۱۴) ایمان را به قلب اضافه کرده است. روشن است که قلب جای علم و معرفت است نه جای عمل. (۲) در بسیاری از آیات ایمان با عمل صالح همراه شده است. (گویا ۴۷ بار) اگر عمل در ایمان داخل بود، ذکر عمل بعد از ایمان تکرار بود. از این رو عمل در ایمان داخل نیست، زیرا عطف یک چیز بر خودش و نیز عطفی جزئی از چیزی بر کل آن، به‌ویژه به صورت متعدد، خلاف بلاغت است. (۳) در آیاتی مانند «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (مائدة / ۸۲) و «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي» (حجرات / ۹) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» (انفال / ۲۷)

و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (تحریم / ۸) ایمان همراه با معصیت ذکر شده است. ۴) در آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره / ۲۵۶) ایمان ازسرخ اعتقاد و باور شمرده شده که نمی‌توان دیگری را بر تحصیل آن اکراه کرد. اگر ایمان از باب اعمال بدنی مثل نماز و روزه بود، امکان داشت که با اجبار و اکراه حاصل شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ۲۵۲).

بنابراین تنها مؤلفه ضروری و اساسی ایمان، معرفت و علم است و عمل نقش علت اعدادی برای معرفت را دارد. از این رو امری عرضی و تبعی است و داخل در ایمان نیست. ایمان هم به دو گونه کشفی و تقلیدی است. ایمان کشفی، ایمانی یقینی است که یا از طریق استدلال عقلی و برهان یا از راه کشف و شهود به دست می‌آید؛ اما ایمان تقلیدی، ایمانی است که عموم مردم از طریق وراثت و تقلید از پدران و پیشینیان خود کسب کرده‌اند. صدران نیز به این دو نوع ایمان اشاره می‌کند و می‌گوید: «ایمان یا تقلیدی و شنیدنی است، یا کشفی و قلبی.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ب: ج ۱، ۲۰۳) ایمان تقلیدی، ایمانی است که افراد بدون اندیشه و تفکر صرفاً آنچه را شنیده‌اند، تصدیق می‌کنند. این نوع ایمان از طریق تقلید یا شنیدن از دیگران، به‌ویژه گذشتگان یا علمای ظاهر به دست می‌آید. کسی که ایمان تقلیدی دارد، اگر عمل صالحی انجام دهد در آخرت نیکوکار است و به اندازه اعمال و فضایلش پاداش می‌گیرد، اما این نوع ایمان یک مشکل اساسی دارد و هرچند ممکن است مستحکم به نظر برسد، با کوچکترین شبهه‌ای امکان زوال دارد؛ زیرا صاحب آن از طریق علم و آگاهی به ایمان نرسیده است و در نتیجه نمی‌تواند در ایمان خود ثابت‌قدم بماند و چنین ایمانی برای او سودی نخواهد داشت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ب: ج ۱، ۲۰۳ و ۲۰۴).

کسی که ایمانش را با بصیرت و آگاهی و با استفاده از قوه استنباط از کتاب و سنت به دست آورد، ایمان استواری خواهد داشت، اما کسی که ایمان تقلیدی و بدون آموختن و تحقیق داشته باشد، به درک حقایق ایمان نمی‌رسد و تنها به تصویری سطحی از آن بسنده می‌کند. بنابراین ایمان پایداری نخواهد داشت. کمتر فردی وجود مبدأ و معاد را با ایمانی حقیقی و با یقین و اطمینان می‌پذیرد. بیشتر افرادی که ادعای ایمان به خداوند و روز آخرت دارند، یا فقط به گفتار زبانی اکتفا کرده‌اند یا به‌طور محض براساس تقلید از مشایخ و والدین خود و بدون اینکه برهانی یا حجتی قانع‌کننده ارائه دهند عمل می‌کنند؛ مانند نایبانیان. همچنین ممکن است تعصبی نسبت به مذهبی داشته باشند که در آن رشد یافته‌اند و با دوستان و هم‌نشینان خود در آن محیط زندگی

کرده‌اند؛ مانند تعصبی که به دلیل معاشرت با مسلمانان ایجاد شده است. به علاوه ممکن است تنها به تقلید ظاهری از اهل علم و یقین از طریق ظواهر اعمال و عبارات آنها در مورد وجود خداوند، ملائکه، پیامبران، امامان، کتاب‌ها، وحی، قبر، معاد، احیای مردگان و باز شدن کتاب‌ها اکتفا کرده باشند. در برخی موارد، صرفاً به تصورات و گمان‌هایی در مورد این مفاهیم بسنده می‌کنند، بدون اینکه به حقیقت این امور دست یابند یا آرامش قلبی که برای نفوس سالم و دور از بیماری‌های باطنی حاصل می‌شود به دست آورند؛ مانند خوشبختانی که از یاران راستین هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۷، ۲۷۹ و ۲۸۰).

به این ترتیب، صدرا تأکید می‌کند که ایمانی که مورد تأیید است، باید کشفی باشد و نه تقلیدی.<sup>۲</sup> او می‌گوید: «انسان نمی‌تواند تصدیق‌کننده باشد، مگر اینکه بدون شک و شبهه به آنچه تصدیق کرده است دانا باشد، چون تصدیق دارای مراتبی است که پایین‌ترین آن تقلید است؛ مانند ایمان تقلیدی که همان ایمان عوام مردم است، زیرا آنها به آنچه می‌شنوند، بدون دلیل ایمان می‌آورند و آن را می‌پذیرند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ب: ج ۱، ۲۰۲) از آنجا که این نوع از تصدیق از روی یقین و بصیرت نیست، اثر خاصی بر آن مترتب نخواهد بود. بالاترین نوع تصدیق آن است که از طریق بینش قلبی، بصیرت و برهان عقلی حاصل شود که صدرا این مرتبه را همان تصدیق حقیقی و ایمان کشفی می‌داند. او پس از بیان مراتب ایمان<sup>۳</sup>، مشخصات صاحب هر مرتبه را این گونه توصیف می‌کند: «کسی که با زبان خود اسلام را اظهار می‌کند مؤمن است و اثر این اظهار صرفاً این است که خون و اموال او محفوظ می‌ماند و فرزندانش نیز به اسلام محکوم هستند.» باید توجه داشت که افراد درجات مختلفی را در اثر ایمان و توحید کسب می‌کنند. از آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله...» (نساء / ۱۳۶) در تأیید این مطلب می‌توان استفاده کرد که در آن «آمنوا» به ایمان صوری و ظاهری اشاره دارد (اسلام زبانی) در حالی که «آمنوا» به ایمان معنوی و باطنی اشاره دارد که در آخرت راهی برای مؤمنان فراهم می‌کند. تنها این ایمان است که انسان حیوانی را به انسانی معنوی و عقلی با وجودی ملکوتی و اخروی تبدیل می‌کند، به گونه‌ای که از عذاب دوزخ نجات می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ۲۵۸ و ۲۵۹). از این رو در دیدگاه صدرا کسی که به ایمان حقیقی استدلالی یا کشفی (که برتر از ایمان به معنای اسلام است) رسیده باشد ممکن نیست مرتد شود.

## ۴- تحلیل ارتداد با التفات به رابطه باور، منش و رفتار

هریک از مقامات دینی و منازل صالحان، از جمله ایمان، دارای سه حیثیت عمل، حال و علم می‌باشند که به صورت پیوسته در نظر گرفته می‌شوند و تأثیرات و ارتباطات آنها در سه حوزه اعمال، احوال و علوم مشهود است. این سه حوزه با یکدیگر تعاملات و تأثیر و تأثرات مختلفی دارند. در قوس صعود، حرکت از سمت عمل به سمت علم اتفاق می‌افتد. عمل با تکرار، هیئتی دائمی به نام ملکات را در نفس ایجاد می‌کند و این ملکات به دلیل تکرار و تجربه‌ها موجب پیدایش علم می‌گردد. حسنه یا رذیله بودن ملکات، بستگی دارد به حسن یا قبح اعمالی که انسان به تکرار آنها اصرار می‌ورزد. با تکرار افعال حسن، ملکات حسنه و با تکرار افعال قبیح، ملکات رذیله در نفس صورت می‌گیرد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۴۶۶؛ همو، ۱۳۶۶ الف: ج ۵، ۱۸۷) در مقابل، در سیر نزولی سلوک (حرکت از معرفت به عمل)، علم ملکات را تقویت می‌کند و با افزایش دانش و فهم، ملکات جدید در حوزه عمل ایجاد می‌شود. اعمال در سیر صعودی سلوک، با حرکت از سمت عمل به سمت علم، دارای شأن اعدادی و مقدمه‌ای است، در حالی که در قوس نزول، با حرکت از علم به سمت عمل دارای شأن ثمره و ظهور می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۷۱؛ همو، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ۱۳۱ و ۲۴۹؛ همان: ج ۳، ۲۸۲ و ۳۸۰) از میان این سه رکن، معرفت و علم، پایه و اصل است و موجب به وجود آمدن حال می‌شود و حال به انجام عمل منجر می‌شود. مولفه اصلی در ایمان و سایر مقامات دینی، معرفت است و عمل و حال، ارکان عارضی و تبعی‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ۲۴۹) عمل از لوازم معرفت است و مؤمنان کسانی هستند که بین علم (اصل ایمان) و عمل (لازمه علم) جمع می‌کنند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ۲۹۳)

هرچه عملی بیشتر تکرار شود به تدریج به یک عادت تبدیل می‌شود و رسوخ عادات به تدریج منجر به ایجاد حالاتی می‌شود که نهایتاً به «ملکه» تبدیل می‌گردد. این ملکه‌ها تأثیر مستقیمی بر فرآیند معرفت و شناخت انسان دارند. اگر عملی به اندازه کافی تکرار نشود و به مرحله ایجاد معرفت، ملکات و عادات پایدار نرسد، ترک آن عمل بسیار آسان‌تر خواهد بود، اما اگر عمل به مرحله رسوخ در نفس برسد، ترک آن به مراتب دشوارتر می‌شود.<sup>۴</sup>

از نظر صدرایه «سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها كعرض السماء و الارض أعدت للذین آمنوا بالله و رسوله ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم» (حدید / ۲۱) شامل بزرگترین امید برای مؤمنان است، زیرا بهشت برای اهل ایمان وعده داده شده و هیچ شرط دیگری همراه با ایمان ذکر نشده است. ایمان به خدا، پیامبر و آنچه او آورده، بالاترین درجه کمال انسانی است و همین ایمان است که انسان را مستحق سعادت بزرگ می کند. اعمال نیک برای این است که انسان را از وابستگی های دنیوی که دل را تیره و مانع درک حقایق ایمانی می شود رها سازد. تنها با جدا شدن از این وابستگی ها و انجام اعمال صالح است که انسان می تواند به مقام قدس و قرب الهی برسد. علاوه بر این، اخلاص در عمل زمانی به دست می آید که انسان دارای ایمان واقعی باشد. بنابراین، ایمان هم آغازگر و هم هدف نهایی هر خیر و کمالی است و این مسیر به گونه ای است که دچار تضاد یا دور باطل نمی شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۶، ۲۴۵)

پس از اینکه معرفتی به دست آمد و مبنای ملکات و اعمال جدید قرار گرفت، بازگشت به حالت قبلی غیرممکن است. همین اصل در مورد اعمال ناپسند و صفات مذموم نیز صدق می کند. با تکرار مداوم اعمال شهوانی و غضبی و استمرار در کارهایی که نفس را به امور دنیوی و مادی وابسته می سازد، بصیرت عقل برای درک حقایق علمی به مرور تضعیف می شود. هرچه تکرار گناهان و معاصی بیشتر باشد، ملکات حیوانی و صفات پست در نفس تثبیت می شود و این امر مانع از پذیرش نور رحمت الهی می گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ۳۴۳) هرچه انسان در انجام عمل پیش رود و دفعات بیشتری عمل را تکرار کند، انفساخ از آن دشوارتر می شود. به عبارت دیگر، هرچه فرد بیشتر یک عمل را انجام دهد، آن عمل در نفس او رسوخ می کند و ملکات مرتبط با آن شکل می گیرند. وقتی این ملکات به مرحله فعلیت برسند و معرفتی نسبت به آن ها حاصل شود، بازگشت به حالت قبل غیرممکن می شود. از این رو می توان امکان ارتداد را در قوس صعود و نزول جداگانه بررسی کرد.

#### ۵- ارتداد در سیر صعودی سلوک

در سیر صعودی سلوک و در حوزه عمل یا عادت، تازمانی که تکرار اعمال به مرحله ای نرسیده که به طور کامل در نفس رسوخ کرده و به ملکه تبدیل شوند، امکان ارتداد وجود دارد. زیرا در این

مرحله، تغییرات در نفس همچنان ممکن است و هر صفتی که هنوز به طور کامل بر نفس غالب نشده و به ملکه تبدیل نشده باشد، به اندازه کافی تثبیت نشده است و انجام کارهایی که مخالف آن صفت هستند، آسان تر خواهد بود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۴۶۴) یکی از مراتب ایمان، اعتقاد و اذعان بسیار ضعیفی است که احتمال زوال آن وجود دارد؛ مانند ایمانی که در دل های بیمار وجود دارد و خداوند آنها را در زمره مؤمنین شمرده و آنها را با منافقین توصیف کرده است. اگر چنین ایمانی با احتمال زوال فرض شود، هیچ مانعی وجود ندارد که افرادی با ایمان باشند و بعد از ایمانشان به کفر گرایند. چگونه ممکن است چنین فرضی غیرممکن باشد در حالی که خداوند به کسانی اشاره کرده که از ایمان قوی خود دست کشیده و به کفر روی آورده اند؟ مانند داستان شخصی که در آیه «و اتل علیهم نبأ الذي آتيناها آياتنا فانسلخ منها فأتبعه الشيطان فكان من الغاوين» (اعراف / ۱۷۶) ذکر شده است. همچنین آیه «إن الذين آمنوا ثم كفروا ثم آمنوا ثم كفروا ثم ازدادوا كفرا» (نساء / ۱۳۷) و بسیاری دیگر از آیات که به کفر بعد از ایمان پرداخته اند، وجود چنین مرتبه ای از ایمان را ممکن می دانند. بنابر این اعتقاد، تازمانی که به مرحله ای اوج نرسیده است امکان زوال از قلب را دارد، اما ایمانی که مستقر و اعتقاد راسخ است دیگر از بین رفتنی نیست. خداوند در این باره فرموده است: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي» (اعراف / ۱۷۸) و «مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (تغابن / ۱۱) و «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ» (نحل / ۳۷)

اگر قلب مؤمن از نور خداوند روشن نشود و عقل او به هدایت الهی راه نیابد، از انحراف و گمراهی و همچنین از عدم شناخت حق پس از پاسخ به دعوت ایمان و از ارتداد پس از پذیرش هدایت ایمن نخواهد بود. حتی ممکن است پس از انجام طاعات، به پایین ترین درجات سقوط کند. همان گونه که در آیه «وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ آتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف / ۱۷۶) اشاره شده است. همچنین آیه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون / ۳) و آیه «وَمَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ» (بقره / ۲۱۷) نیز به این موضوع اشاره دارد. همه اینها به این دلیل است که ایمان آنان از طریق بصیرت به آیات و براهین نبوده و علم ایشان مانند نوری از جانب خداوند بر قلبشان نتابیده است. مانند آیه ای که می فرماید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله / ۲۲) و آیه «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره / ۵). به عبارت دیگر ایمان آنان تقلیدی بوده و علمشان از زبان دیگران گرفته شده و هدایتشان از مخلوق است، نه از خداوند و درک حقیقی. خداوند فرموده است: «إِنَّ

أَلْهُدَى هُدَى اللَّهِ» (آل عمران / ۷۳) و «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» (زمر / ۳۷). چنین افرادی از مکر الهی در امان نیستند.

مؤمن بینا تا زمانی که در دنیا زندگی می‌کند، باید به خدا پناه ببرد و با دعا از او بخواهد که دلش پس از هدایت منحرف نشود و از خداوند رحمت و هدایت بیشتری بخواهد تا به او علم و حکمت عطا شود. این نکته در کلام امام (علیه السلام) نیز آمده است: «ای هشام! خداوند از قوم صالحان نقل می‌کند که گفتند: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران / ۸). آنها می‌دانستند که دل‌ها ممکن است منحرف شده و به تاریکی و ناآگاهی بازگردند.»

#### ۶- ارتداد در سیر نزولی سلوک

ارتداد ناشی از اراده آگاهانه فرد است. هنگامی که کسی از عادت فراتر رفته و تکرار اعمالش به مرحله‌ای می‌رسد که به ملکه تبدیل می‌شود (پایان قوس صعود)، به فرآیند معرفت وارد شده و اتحاد عقل، عاقل و معقول به وقوع می‌پیوندد. برای چنین فردی بازگشت به گذشته و انجام کارهایی که با معرفت او هم‌راستا نیستند غیرممکن است. «هر صفتی که بر نفس انسان غالب و چیره شود به طوری که ملکه نفس گردد، موجب سهولت صدور افعال مناسب آن صفت است و چه بسا به حد لزوم برسد و انجام افعال مخالف آن صفت فوق العاده مشکل خواهد بود، چه بسا به حد امتناع برسد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۴۶۴) اگر نفس به مرتبه رسوخ ملکات برسد، دیگر ارتداد معنایی نخواهد داشت. «النفس... إذا صارت مصورة بصورة باطنية واستحكمت فعليتها ورسخت وقوى تمكنها في النفس فاستقرت النفس على تلك المرتبة تبطل عنها استعداد الانتقال من نقص إلى كمال وتطور من حال إلى حال فإن هذا الرجوع إلى الفطرة الأولى - من الفطرة الثانية ممتنع... والعود إلى مرتبة التراب والهيبولى مجرد تمني أمر مستحيل والمحال غير مقدور عليه» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ۲۱) بنابراین ارتداد مانند توبه در مرحله فعل، حال و عادت ممکن و در مرتبه ملکه و در قوس نزول محال است؛ زیرا مدار سعادت تنها علم حقیقی، یعنی ایمان است. عمل صالح و فضایل به خودی خود در ذات نور ایمان جایگاهی ندارند و علم باید در نفس رسوخ کند و به اتحاد کامل با عقل فعال برسد به طوری که با این اتحاد، نفس از جنس عقل شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۴، ۲۵۷) اگر نفس واقعاً دارای حقیقت

ایمان و هدایت الهی باشد، هرگز دچار گمراهی نمی‌شود. آیه «لا تجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله و لو كانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم...» (مجادله / ۲۲) به این معنا اشاره دارد و یافتن قوم مؤمنی با چنین صفتی را نفی کرده و کنایه از این است که ایمان راستین به خدا و قیامت با چنین صفاتی نمی‌سازد. آن کس که واقعا به خدا و رسول و قیامت ایمان دارد، هرچند که همه قسم انگیزه و سبب دوستی در آنان باشد، محال است با دشمنان خدا دوستی کند؛ بنابراین اگر ایمان آمد، گرایش مخالف اقتضای ایمان هرگز پدید نخواهد آمد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۱۹۶)

ممکن است فردی راه را بشناسد، اما همچنان راه اشتباه را انتخاب کند یا به چیزی یقین داشته باشد ولی آن را انکار کند. دلیل این امر این است که علم و یقین به تنهایی ضامن هدایت نیستند. تنها علمی که با التزام عملی به آن همراه باشد می‌تواند منجر به هدایت شود. اگر فردی به مقتضای علمش عمل نکند و تحت تأثیر هوای نفس باشد، علمش او را هدایت نمی‌کند؛ بلکه چنین علمی اگرچه علم است، می‌تواند به گمراهی منجر شود. به همین ترتیب، یقین بدون التزام عملی می‌تواند با انکار همراه باشد. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «منافات ندارد که آدمی راه را بداند و در عین حال بیراهه برود یا به چیزی یقین داشته باشد و در عین حال آن را انکار کند، زیرا علم ملازم هدایت نیست؛ همچنان که ضلالت ملازم با جهل نیست، بلکه آن علمی ملازم با هدایت است که توأم با التزام عالم به مقتضای علمش باشد؛ یعنی عالم ملتزم به لوازم علم خود نیز باشد و به آن عمل کند تا دنبالش هدایت بیاید. اما اگر عالم باشد ولی به خاطر اینکه نمی‌تواند از هوای نفس صرف‌نظر کند ملتزم به مقتضا و لوازم علم خود نباشد، چنین علمی باعث اهتداء او نمی‌شود؛ بلکه چنین علمی در عین اینکه علم است ضلالت هم هست. همچنین، اگر یقین توأم با التزام به لوازم آن نباشد، با انکار منافات ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۲۶۴)

بنابراین اگر نفسی پس از ایمان مرتد شود، روشن می‌شود که از ابتدا ایمان او حقیقی نبوده و ظاهری بوده است. آیه «و لقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعد إسلامهم» به جای ایمان، از اسلام صحبت کرده که به معنای گفتن شهادتین است و این معنا را تأیید می‌کند.

#### ۷- فرق بین ارتداد و توبه

ارتداد و توبه هر دو در سیر صعودی سلوک و زمانی امکان پذیر هستند که اعمال چندان تکرار نشده که تبدیل به عادت و سپس ملکه شوند و در نفس رسوخ یابد. اگر عمل به مرتبه ملکه برسد، دیگر توبه و ارتداد امکان نخواهند داشت و به منزله امر محال خواهند بود "والمحال غیرمقدور علیه". به هر میزان فعلی تکرار یابد، بیشتر تبدیل به عادت شده و رسوخ عادات حال و سپس ملکه را پدید می آورد. در صورت تکرار و استمرار اعمال مذموم هم صفات مذمومی که در نفس رسوخ و ریشه دارد، حاصل می گردد و تکرار و کثرت اعمال شهوانی و غضبی و انجام مکرر اعمالی که موجب تعلق و الفت نفس به امور دنیای مادی می شود، ملکات حیوانی را در نفس رسوخ می دهد. تفاوت توبه و ارتداد در بازگشت از صفات ممدوح یا مذموم است. توبه پیش از از رسوخ ملکات و صفات مذموم امکان پذیر است و جای توبه هم در همینجا در قوس صعود است. اما ارتداد به معنای بازگشت از ایمان است. زمانی که در اثر تکرار اعمال پسندیده حال و سپس عادت به وجود می آید و پیش از تبدیل آنها به ملکات، ارتداد و بازگشت از ایمان امکان پذیر و متصور است. اگر شخص در قوس صعود از ایمان خود بازگردد، مرتد است.

#### ۸- نتیجه گیری

از پژوهش حاضر موارد زیر نتیجه می شود:  
از نظر صدرا ایمان حقیقی، صرفاً به گفتن شهادتین محدود نمی شود؛ بلکه عبارت است از اعتقادات یقینی و علوم برهانی یا کشفی. همچنین ثابت شده است علمی که به واسطه برهان برای نفس حاصل شود، قابل زوال نیست.

در دیدگاه صدرا تنها مؤلفه ضروری و اساسی ایمان، معرفت و علم است و عمل نقش علت اعدادی برای معرفت را دارد. از این رو امری عرضی و تبعی است و داخل در ایمان نیست. وی برای اثبات اینکه ایمان، تنها علم و تصدیق است، چند دلیل می آورد و ایمان را اعتقاد یقینی و مجرد علم و تصدیق معرفی کرده است.

در دیدگاه صدرا در سیر صعودی سلوک و در مقام عمل یا عادت یعنی قبل از اینکه تکرار اعمال به مرتبه رسوخ و ملکه برسد، امکان ارتداد متصور است؛ زیرا در این مرحله تغییر در نفس قابل تصور

است و هر صفتی که بر نفس انسان غالب و چیره نشده و ملکه نفس نگشته باشد، به حد لزوم نرسیده و انجام افعال مخالف آن صفت آسان خواهد بود. کسی که ایمان خود را با بصیرت و آگاهی با استفاده از قوه استنباط از کتاب و سنت به دست آورد، در ایمانش استوار خواهد ماند. این ایمان همان معرفت حاصل از رسوخ ملکات در اثر تکرار اعمال است که در نفس رسوخ کرده و به اتحاد کامل با عقل فعال رسیده است. از این رو در سیر نزولی سلوک، ایمان راسخ در نفس امکان زوال ندارد و ارتداد متصور نیست.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- «قُلْ مِنَ الْإِنْسَانِ مَنْ آمَنَ بِوُجُودِ الْمَبْدَأِ وَالْمَعَادِ إِيْمَانًا حَقِيقِيًّا وَصَدَّقَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ إِذْعَانًا يَقِينِيًّا وَأَكْثَرَ الَّذِينَ يَدْعُونَ الْإِيْمَانَ لِهَذِهِ الْأَرْكَانِ إِذَا فَتَشَتْ عَنْ إِيْمَانِهِ يَكُونُ مَرْجِعُهُ إِمَّا الْقَوْلَ بِاللِّسَانِ فَقَطْ وَإِمَّا هُوَ مَعَ التَّقْلِيدِ الْمُحَضِّ بِالْمَشَايِخِ وَالْآبَاءِ مِنْ غَيْرِ بَرَهَانٍ وَلَا حُجَّةٍ إِقْنَاعِيَّةٍ كَالْعَمِيَانِ... الْمُؤْمِنِ الْحَقِيقِيِّ الْعَارِفِ بِالْحَقِّ، الْمَصْدَقِّ لِمَا أَتَى بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمَشَاهِدِ لِلْيَوْمِ الْآخِرِ كَشْفًا وَالْمَوْقِنِ بِأَنَّ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْأُولَى فَهُوَ فِي غَايَةِ النَّدْوَرِ وَقَدْ وَقَعَ التَّصْرِيحُ بِهِ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةِ بِأَنَّ أَكْثَرَ الْمُتَمَسِّمِينَ بِالْمُؤْمِنِينَ كَافِرُونَ ضَمِيرًا وَقَلْبًا مُنَافِقُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.» (صدرالدين شيرازي، ۱۳۶۶ الف: ج ۷، ۲۸۰)
- ۲- «وَأَمَّا أَهْلُ التَّقْلِيدِ: فَهَمُّ بِمَعزَلٍ عَنِ الْبُلُوغِ إِلَى حَقَائِقِ الْإِيْمَانِ، بَلْ إِنَّمَا يَصِلُونَ إِلَى شَبَحٍ مِنْهُ، فَيُنَالُونَ فِي الْآخِرَةِ ضَرْبًا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَتَفَضُّلِهِ بِحَسَبِ مَا تَصَوَّرُوهُ مِنْ هَذِهِ الْمَعَارِفِ عَلَى سَبِيلِ التَّمَثِيلِ وَبِحَكْمِ: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»... فَحَيَاتِهِمُ الْآخِرِيَّةُ حَيَاةٌ بِالْعَرَضِ كَحَيَاةِ الشَّعْرِ وَالظَّفْرِ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَإِنَّ الْحَيَاةَ الْقَائِمَةَ بِنَفْسِ الْإِنْسَانِ وَرُوحِهِ يَسْرِي فِي أَعْضَائِهِ الْحَسَّاسَةِ قَصْدًا وَفِي غَيْرِهَا تَبَعًا.» (صدرالدين شيرازي، ۱۳۶۶ الف: ج ۷، ۱۷۳)
- ۳- الْإِيْمَانُ لَيْسَ كَمَا ظَنَّ بَابًا وَاحِدًا، بَلْ هُوَ نَيْفٌ وَسَبْعُونَ بَابًا، أَعْلَاهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا أَمَاطَةُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ، كَمَا أَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ مَوْجُودًا وَاحِدًا بَلْ هُوَ نَيْفٌ وَسَبْعُونَ مَوْجُودًا، أَعْلَاهَا الْقَلْبُ وَالرُّوحُ، وَأَدْنَاهَا أَمَاطَةُ الْأَدَى عَنِ الْبَشْرَةِ.» (صدرالدين شيرازي، ۱۳۶۶ الف: ج ۵، ۸۸)
- ۴- بَایَدِ تَوْجِهٍ دَاشْتِ كِه رَسُوخِ مَوْجِبِ تَقَرُّرِ ذَاتِ اسْتِ وَغَيْرِ قَابِلِ زَوَالِ اسْتِ؛ چُونِ صِفْتِ كَسْبِ شَدِه مَلَكِه وَذَاتِي نَفْسِ شَدِه اسْتِ. اَز اِيْنِ رُو بَه مَنزَلِه عَرَضِي نَيْسْتِ كِه بَرِ نَفْسِ عَارِضِ شَدِه بَاشْدِ وَامْكَانِ انْفِكَاكِ رَا دَارَا بَاشْدِ. نَفْسِي كِه صِفْتِ رَذِيْلَه اِيْ دَرِ ذَاتِ اَنْ اسْتَقْرَارِ يَافْتِه، قَابِلِ هِدَايْتِ نَيْزِ نَخَوَاهْدِ بُوْدِ وَنَفْسِي كِه فِضَائِلِ دَرِ اَنْ رَسُوخِ يَافْتِه وَبَه صَوْرَتِ مَلَكِه دَرِ ذَاتِ اَنْ مَسْتَقَرِّ شَدِه، دِيْگَرِ لَغْزِشِ وَانْحِرَافِ نَخَوَاهْدِ دَاشْتِ.

### منابع

#### قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، **الصحاح**، بیروت، دار العلم للملایین.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دار الشامیة.
۴. سیدمرتضی، علم الهدی، (۱۴۱۰ق)، **الانتصار (در مجموعة السلسلة الینایع الفقهیة)**، بیروت، انتشارات الدار الإسلامیة.
۵. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۰الف)، **المبسوط فی فقه الامامیة (در مجموعة السلسلة الینایع الفقهیة)**، بیروت، انتشارات الدار الإسلامیة.
۶. —————، (۱۴۱۰ب)، **الخلاف (در مجموعة السلسلة الینایع الفقهیة)**، بیروت، انتشارات الدار الإسلامیة.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶الف)، **تفسیر القرآن الکریم**، قم، انتشارات بیدار.
۸. —————، (۱۹۸۱م)، **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۹. —————، (۱۳۴۰ش)، **رساله سه اصل**، تصحیح: سید حسین نصر، تهران، انتشارات دانشکده علوم معقول و منقول.
۱۰. —————، (۱۳۶۶ب)، **شرح اصول کافی**، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. —————، (۱۳۸۱ش)، **کسر أصنام الجاهلیة**، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۲. —————، (۱۳۵۴ش)، **المبدأ والمعاد**، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. —————، (۱۳۶۰ش)، **اسرار الآیات**، مترجم: محمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۲۸ق)، **المصباح المنیر**، بیروت، المکتبة العصریة.